



هزارویکتب و سیره‌های عامیانه، مثل سیوه بنی‌هلال، عتوه و سیف بن ذی یزن و کتاب کلیله و دمنه که این مقفّع آن را از فارسی به عربی برگرداند، سه منبع عمده برای الهام گرفتن شاعران معاصر از میراث فرهنگی عرب محسوب می‌شوند. از میان این سه منبع هزار و یکشب، مهمترین و به لحاظ برخورداری از شخصیهایی که می‌توانند دستمایه شاعران قرار گیرند، غنی‌ترین منبع است. اگرچه شاعران معاصر عرب با تمام تلاش و توانی که صرف این کار کرده‌اند هنوز نتوانسته‌اند جز تعداد انگشت‌شماری از شخصیهای این کتاب را دستمایه گفتن و سرودن شعرهای رمزی و تمثیلی کنند، ولی همین تعداد اندک را بسخوبی مورد استفاده قرار داده و بر بار معنایی و توان ابخانی آنها افزوده‌اند. تا دو قرن پیش که خاورشناسان به کشف هزار و یکشب نائل آمدند هنوز ادبای عرب چنانکه باید و شاید متوجه این منبع و ارزش هنری والای آن نشده بودند. در اوایل قرن هجدهم میلادی، توجه خاورشناسان به این کتاب جلب شد و به تبع این جلب توجه، کار بورسی، ترجمه و بحث و تحقیق پیرامون آن آغاز گشت. این توجه و رویکرد تا زمان ما، در سه بعد اساسی جلوه داشته است: اول ترجمه کتاب به زبانهای اروپایی، دوم رویکرد علمی و تحقیقی خاورشناسان به این کتاب و سوم تأثیرپذیری نویسندگان و هنرمندان غربی از وقایع و رویدادهای متنوعی که در این کتاب به ثبت رسیده است.

آنتوان گالان (۱۶۴۴-۱۷۱۵) خاورشناس فرانسوی اولین کسی است که هزار و یکشب را به زبانی اروپایی ترجمه و توجه دیگران را به آن جلب کرد. جلد اول از ترجمه گالان در سال ۱۷۰۴ در پاریس منتشر شد و سپس بقیه مجلدات دوازده‌گانه آن در طول سیزده سال به چاپ رسید. ترجمه جلد دوازدهم (آخرین جلد از ترجمه گالان) در سال ۱۷۱۷ صورت گرفت.<sup>۱</sup> بعد از ترجمه گالان، دیگر ترجمه‌های اروپایی

از این کتاب شروع شد. در آغاز بیشتر این ترجمه‌ها از روی ترجمه فرانسوی گالان صورت می‌گرفت اما دیری نگذشت که خاورشناسان به نسخه اصل عربی کتاب دست یافتند و شروع به ترجمه این کتاب از متن عربی کردند و ترجمه‌های خود را همراه با مقدمه‌هایی کردند که این مقدمه‌ها در واقع آغاز رویکرد علمی - تحقیقی به هزار و یکشب محسوب می‌شود. کمتر کتابی در حوزه بررسی‌های علمی به اندازه این کتاب مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته است، به گونه‌ای که بیش از سی خاورشناس از کشورهای مختلف و با تابعیهای گوناگون - باره این کتاب به تحقیق پرداخته‌اند. اولین چیزی که ذهن خاورشناسان را در باره این کتاب به خود مشغول کرد، اصل و مأخذ کتاب بود. این سؤال در آغاز قرن نوزدهم مطرح شد و خاورشناسانی چون سیلوستر دوساس و جوزف فون هامر طلاهدار طرح این سؤال بودند. هامر اصل کتاب را فارسی می‌دانست حال آنکه به عقیده دوساس هزار و یکشب، عمیقاً رنگ و بو و بافت عربی دارد.<sup>۲</sup>

اما در باره تأثیر هزار و یکشب بر ادبیات غرب سخنی عمیقتر از این سخن شون نمی‌توان یافت که گفت: «به دست دادن قهرمندی کامل از آثاری که کم و بیش از هزار و یکشب تأثیر گرفته‌اند، کار غیرممکنی است.»<sup>۳</sup> آنچه بیشتر از همه، نویسندگان اروپایی را تحت تأثیر این کتاب قرار داد، نیروی رهای خیال، شخصیهای پر رمز و راز و پرحاذبه، و مهارت و استادی بارز در جلب توجه خواننده و کشیدن او به سوی خواندن کتاب است. و یکی از کسانی که در باره این شیفتگی به هزار و یکشب و تأثیر آن در ادبیات اروپایی تحقیق کرده است، می‌نویسد: «اگر داستانی شیرین‌تر و قصه‌ای جذاب‌تر یا شعری خیال‌بندانه‌تر از این حکایت، از این فسه، از این شعر یعنی هزار و یکشب سراغ دارید به من نشان دهید.»<sup>۴</sup> تأثیرپذیری نویسندگان غرب از هزار و یکشب

به شیوه و شکلهای گوناگونی صورت گرفته است. برخی کوشیده‌اند تا به شکل تام و تمام به سنک و سیاق آن قصه‌پردازی کنند، همان گونه که نویسنده فرانسوی دلاکروا در مجموعه‌ای به اسم هزار و یک روز (Les Mille et un jours) به همین راه رفت. برخی دیگر از نویسندگان معاصر نیز کوشیده‌اند تا از شخصیهای معینی در این کتاب برای خلق آثار ادبی الهام بگیرند. با گذشت زمان رویکرد نویسندگان غربی به هزار و یکشب رو به فزونی گذاشت و «بخصوص در اواخر قرن هجدهم و در طول عصر رمانتیسیم به اوج خود رسید. زیرا هزار و یکشب، بسیاری از گرایشهای رمانتیسیم را در خود داشت، گرایشهایی از قبیل فرار از واقعیت زندگی به جهانی خیالی و پاک و اسرارآمیز، تمسخر پادشاهان و برتری دادن عاطفه بر عقل برای رسیدن به حقایق بزرگ.»<sup>۵</sup> سه شخصیت از شخصیهای هزار و یکشب که در سه عرصه ترجمه، تحقیق، و تأثیرگذاری و الهام‌بخشی، بیشتر از دیگر شخصیهای این کتاب توجه نویسندگان غربی را به خود جلب کرده‌اند، عبارتند از: شهرزاد، شهریار و سندباد.

در ارتباط با دو شخصیت شهرزاد و شهریار بدیهی است که هر ترجمه‌ای از ترجمه‌های اروپایی هزار و یکشب اگر خالی از قصه‌های دیگر بود، نمی‌توانست از داستان این دو خالی باشد چون قصه شهرزاد و شهریار چهارچوب فنی کتاب را تشکیل می‌دهد. اما در عرصه تحقیق علمی، این دو شخصیت، محور بخش اعظم تحقیقات اروپایی در باره هزار و یکشب قرار گرفته‌اند و اساسی فارسی این دو از محکمترین دلایل معتقدان به فارسی بودن اصل هزار و یکشب، تلقی شده است. به لحاظ تأثیر ادبی، این دو شخصیت - خصوصاً شخصیت شهرزاد - با عمق و وسعت بیشتری بر ادیبان غربی تأثیر گذاشته‌اند و تأثیرشان به عرصه ادبیات محدود نمی‌شود، بلکه تا قلمرو هنرهای دیگر مثل سینما، موسیقی و نقاشی نیز امتداد

# هزار و یکشب در شعر معاصر عرب

قرار دارد<sup>۱</sup>.

همچنین سفرنامه‌های داستانی در غرب نیز از قصه‌های سندباد تأثیر عمیق گرفتند. در این زمینه می‌توان به دو کتاب مشهور یعنی *دوینسن کروژونه* و *سفرهای گالیور* اشاره کرد. از میان نویسندگانی که تحت تأثیر سفرهای سندباد قرار گرفته‌اند می‌توان به *ژول ورن* و *اچ جی ولز* اشاره کرد که *ولز* از داستان *برنده لُخ* (برنده‌ای افسانه‌ای همانند *سیمرغ*) که در داستان سندباد آمده، برای نوشتن بعضی از قصه‌های علمی - تخیلی خود، الهام گرفته است.<sup>۲</sup>

قصه ما از نوشتن این مقدمه طولانی در باره سر تأثیرگذاری هزار و یکشب بر ادبیات اروپا این بود که بگویم شاعران معاصر عرب نیز تحت تأثیر اروپاییها از هزار و یکشب و شخصیت‌های آن، تأثیر گرفته‌اند. و اینکه تعداد اندکی از شخصیت‌های هزار و یکشب در شعر معاصر عرب حضور دارند، به این دلیل است که اروپاییها نیز به همین چند شخصیت توجه کرده و از آنها به گونه‌های مختلف در آثار ادبی و هنری خویش تأثیر پذیرفته‌اند.

شخصیت سندباد بحری از میان شخصیت‌های هزار و یکشب - و شاید شخصیت‌های میراث فرهنگی عرب - بیشترین نفوذ و حضور را در ذهن شاعران معاصر عرب دارد، «کمتر دیوانی از دیوان شاعران معاصر عرب را باز می‌کنیم و در شعر یا اشعاری از آن با چهره سندباد روبرو نمی‌شویم. و کمتر شاعر معاصر عربی را می‌توان یافت که در مرحله‌ای از مراحل شعری خویش، خود را سندباد به حساب نیاورده باشد.»<sup>۳</sup>

و بی‌شک توجه تمام عیار اروپاییها به شخصیت سندباد علت اصلی حضور همه‌جانبه و بی‌روبرگرد سندباد در کارنامه شعر معاصر عرب است. حتی در زمینه علمی و تحقیقی، آثار اروپاییها در باره شخصیت سندباد به لحاظ هنری بر شاعران نوپرداز عرب تأثیر گذاشته است. بیشتر مقالات و آثار تحقیقی که پیرامون این شخصیت

می‌یابید. شهرزاد در ادبیات اروپا بدل به رمز «ترجیح عاطفه بر عقل برای رسیدن به حقایق بزرگ شد، چرا که شهرزاد، نه با منطق بلکه با عاطفه، شهریار را به انسانیت خویش بازمی‌گرداند و او را از غریزه متصرف می‌کند. رمز حقیقتی که انسان از طریق احساس و عشق بدان دست می‌یابد. و دقیقاً شهرزاد با همین دلالت و مضمون معنوی - به یمن تأثیرپذیری ادبیات غرب از هزار و یکشب - وارد ادبیات معاصر عرب می‌شود.»<sup>۴</sup>

تأثیر شخصیت سندباد نیز - در ابعاد سه‌گانه‌ای که گفته شد - کمتر از تأثیر شهرزاد و شهریار نیست. در زمینه ترجمه، ماجراهای سندباد بحری اولین قصه هزار و یکشب است که به زبانهای اروپایی ترجمه می‌شود، وقتی که «گالان کار خود را با ترجمه سفرهای هفتگانه سندباد بحری از روی نسخه‌ای خطی که هنوز به چاپ نرسیده، شروع کرد و سپس دریافت که این قصه بخشی از یک مجموعه قصه به اسم *هزار و یکشب* است.»<sup>۵</sup> کما اینکه بعد از آن نیز ماجراهای سندباد - برای کودکان و بزرگسالان - بدفعات ترجمه شد. اما در زمینه تحقیقی، آثار تحقیقی مختلفی به بررسی شخصیت سندباد اختصاص داده شد که یکی از آنها، کار خاورشناس فرانسوی *پل کازانوو* است که بی‌شک یکی از انگیزه‌های نویسنده بزرگ عرب، حسین فوزی در نوشتن داستان سندباد قدیم، همین اثر کازانوو است.

در بُعد تأثیر ادبی، شخصیت و ماجراهای سندباد دوش به دوش قصه شهرزاد بر نویسندگان و شاعران اروپایی تأثیر گذاشته، به گونه‌ای که «ادبیات جهان بعد از انتشار ترجمه فرانسوی گالان در آغاز قرن هجدهم، این شخصیت را در خود پذیرا شد و چندین نسل جوان با این قصه زندگی و رشد کردند و نویسندگان بزرگی مثل *دوفو*، *سویفت*، *هوفمن*، *ادگار آلن پو*، *لاموت فوکه*، *هانس کریستین آندرسن* و *گریم* از آن تأثیر پذیرفتند و متقد معروف، *ریچارد هول* آن را هم طراز اویدیه

نگارش یافته، گرایش به این نکته دارد که یکی از منابع و سرچشمه‌های شخصیت سندباد، شخصیت اولیس در اویدیه هومر است. این نظریه نخستین بار توسط خاورشناس اتریشی *فون هامر* ارائه شد و پس از او دیگران نیز از وی در این مضمنا تبعیت کردند. *بدر شاکر الشیاب* این حقیقت علمی را به طرز استادانه در شعری با عنوان «رحل النهار»<sup>۶</sup> - که از موفق‌ترین شعرهایی است که در آن از شخصیت سندباد الهام گرفته شده - به کار گرفته است. وی در این شعر، با مهارتی تمام دو شخصیت سندباد و اولیس را درهم می‌آمیزد و با به عبارت دقیقتر، بعضی از ویژگیهای اولیس را برای شخصیت سندباد به عاریه می‌گیرد تا از این رهگذر احساس غلبه بیماری بر وجود خویش را بیان کند. او خود را سندبادی شکست خورده و ناکام می‌داند که در قلعه‌ای سیاه گرفتار غم‌رنج‌های دریا شده است و از همسر وفادار و منتظر خویش می‌خواهد تا در انتظار او نباشد، زیرا او هرگز باز نمی‌گردد. و من‌دالیم که همسر وفادار و منتظر، و اسیر شدن در چنگ غم‌رنج‌های دریا، دو مشخصه اصلی از شخصیت اولیس است که همسر وفادارش *پنلوپه* برای مدتی طولانی منتظر بازگشت او می‌ماند، و به لطایف‌الجمل خواستگاران متعدد را از سر باز می‌کند تا اولیس - که هنگام بازگشت از نبرد *تروا* اسیر الهه *کالیسو* و در جزیره *اوگوگیا* به بند کشیده شده است - از سفر بازگردد. اما در هیچ‌یک از سفرهای هفتگانه سندباد به اسیر شدن در چنگ غم‌رنج‌های دریا و یا انتظار همسر اشاره‌ای دیده نمی‌شود.

سیاب در اینجا خطاب به همسر خویش - که به او رنگ سیمای پنلوپه را داده و خود نیز نقاب سندباد و اولیس را بکجا بر چهره زده - می‌گوید: به انتظار بازگشت سندباد از سفر نرفته‌ای و دریا پشت سر تو با طوفان و رعد فریاد می‌زند او هرگز باز نمی‌گردد. آیا نمی‌دانی که غم‌رنج‌های دریا

او را در قلعه‌ای سیاه واقع در جزیره‌ای از خون و صدف به بند کشیده‌اند...

و بدین گونه در طول این شعر، این آمیزش هنرمندانه بین دو شخصیت سندباد و اولیس صورت می‌گیرد.

می‌دانیم که سندباد در هزار و یکشب همان ماجراجوی همیشه در سفر است که در طی هفت سفر لبریز از خطر و شگفتی و امور عجیب، با ماجراهای متعددی روبرو می‌شود و از هر سفر، پیروزمندانه و با دستهای پر از گنج و سوغات و با تجارب تازه و داستانهای شگفت‌انگیز باز می‌گردد و این گنجهای شنیدنی را نثار آشنایان و مونسای خویش می‌کند که بی‌صبرانه منتظر شنیدن شرح ماجراجوییهای سندباد و رویارویی او با حوادث عجیب و حیرت‌انگیز هستند.<sup>۱۱</sup>

شاعر معاصر در گوناگونی و تنوع این ماجراجوییها، مجال و میدان می‌یابد تا از تجربه‌های خویش سخن بگوید، تجربه‌هایی که خود، سفرها و ماجراجوییهای مستری برای کشف ناشناخته‌ها و دست‌یافتن به گنجهای شعری‌اند. شاعر معاصر بر اندام ماجراجوییهای سندباد لباس تجربه‌های معاصر را - با ابعاد گوناگونی که دارد - می‌پوشاند و از این روست که «سندباد در شعر معاصر عرب به تعداد تجربه‌های شاعران، چهره و ویژگی دارد، ویژگیهای روحی، اجتماعی و هنری. گرچه می‌توان ویژگیهای سندباد را - به رغم تعدد این ویژگیها - همه در ویژگی اصلی او یعنی ماجراجویی و خطرکردن خلاصه کرد، به گونه‌ای که دیگر ویژگیهای سندباد را می‌توان تفصیل و تفسیر همین ویژگی اصلی او به حساب آورد.<sup>۱۲</sup> کاربرد ماجراهای سندباد در شعر معاصر عرب را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: کاربرد هنری، کاربرد سیاسی یا اجتماعی و در آخر، کاربرد فکری یا تاریخی.

کاربرد هنری، نخستین استفاده از این ماجراها بود. صلاح عبدالصبور - که اولین شاعری است که شخصیت سندباد را در شعر معاصر عرب به کار گرفته - با استفاده از ماجراهای سندباد و خطرکردنهای او، خطرکردنهای شعری خود را برای رسیدن به اقلیم شعر و آفاق ناشناخته آن، ترسیم می‌کند. در شعر «رحلة فی الیل»<sup>۱۳</sup> شاعر، خود را سندبادی می‌بیند که سرزمینهای ناشناخته کلمات و جنگلهای عواطف را در می‌نوردد و سختیهای این سفر معنوی را بر خود هموار می‌کند تا با گنجی شایگان به دیدار یاران و هممنشیان خود بنشیند:

در آخر شب بستم از برگهای کاغذ بر می‌شود  
طلسم خطوط بر کاغذ پسان چهره موش مرده‌ای  
است

عرق بر پیشانی‌ام می‌نشیند

و دود چون هشت پا می‌پیچد

در آخر شب سندباد از سفر باز می‌گردد

تا در بندر پهلو بگیرد.

و گنج پر قیمت خود را به یاران عرضه کند و آنان را به مشارکت در خطرکردنها و ماجراجوییهای خویش فرا بخواند، اما آنها بی‌حوصله و خرسند از زندگی روزمره خود و به اکراه به داستان او گوش می‌سازند.

همچنین صلاح عبدالصبور شخصیت سندباد را برای بیان رنجهای شاعر معاصر و سنگینی حوادثی که بر او می‌گذرد و موضع بی‌تفاوتی مردم و بی‌اعتنایی آنها به دردهای شاعر، به کار می‌گیرد.

در زمینه کاربرد سیاسی این شخصیت، به اشعار بسیاری برمی‌خوریم که سندباد در آنها رمزی برای انقلابی معاصر گرفته شده که دل به دریای خطرهای فراوان می‌زند و در راه تحقق آرمانی سیاسی یا اجتماعی و ایجاد وضعیتی بهتر برای امت خود رنج فراوان می‌برد. از میان حیل شاعرانی که ولع بسیار برای استفاده از این شخصیت دارند می‌توان به نجیب سرور و مشهورترین شعرش «سندباد بری» و سلیمان عیسی در شعر «سندباد حکایت هشتم خود را باز می‌گوید»<sup>۱۴</sup> اشاره کرد:

برای آرزوی زخم‌خوردن

گراشته‌ترین سالهای عمر خود را نثار کردم

و همچنان نثار می‌کنم:

آرزوی بزرگی که برای آن و در آن می‌زنم

و این آرزوی که سندباد برای آن زندگی می‌کند، گاه بر او تیره و نار جلوه می‌کند: «گاه در چشمانم سیاه می‌گذرد همچون ذغال ظلمت» اما سندباد ایمان خود به تحقق این آرزو را از دست نمی‌دهد، آرزویی که در روح او نور افشانی می‌کند «همچون شهاب می‌تابد، به را می‌شکافد و دشتهای رهاشده را بر می‌کند از باغهای سبز و پیامبران».

اما کاربرد فکری و تاریخی ماجراهای سندباد را بروشنی در اشعار شاعر لبنانی خلیل حاوی - بخصوص در دو شعر بلند «وجوه السندباد» و «سندباد در سفر هشتم» - می‌بینیم، و به گونه‌ای دیگر تجلی این کاربرد را در شعر «البحار و الدریش»<sup>۱۵</sup> نیز شاهدیم که جوانه این شخصیت در شعرهای خلیل حاوی را برای نخستین بار باید در همین شعر جست و جو کرد. و می‌توان گفت از میان شاعران معاصر عرب کسی به مهارت خلیل

حاوی از ماجراهای سندباد برای بیان اندیشه‌ها و دردهای انسان معاصر سود نبرده است.

□

دو شخصیت «شهرزاد» و «شهریار» به لحاظ شیوع در شعر عرب در مرتبه بعد از سندباد قرار می‌گیرند.

شهرزاد در شعر معاصر عرب سمبل زن عرب است که همچنان اسپریده حرمسراست. عبدالوهاب البیاتی بکرات شخصیت شهرزاد را به عنوان زن کالا شده و کنیزی که خرید و فروش می‌شود، به کار برده و شعار آزادی او را از چنگال عصر حرمسرا سر داده است. البیاتی در شعر «الجرادة الذهبية»<sup>۱۶</sup>: «کنیزی در شهرهای خاکستر، در مزایده، فروخته می‌شود». و در شعر «الحریم»<sup>۱۷</sup> برای زن جدید یعنی شهرزادی که از حصارهای عصر حرمسرا رها شده نغمه‌سرای می‌کند:

تکسوار آرزوهایش باز می‌گردد و می‌خواند: تو  
دیگر شهرزاد نیستی...

جدی که در بازارهای شهر، حراج می‌شود

جدی که به فروش می‌رود

ای تو ای پرنده کوچک من ای شهرزاد.

بیشتر شاعران معاصر عرب شخصیت شهرزاد را در همین حوزه معنایی به کار گرفته‌اند. برخی نیز کوشیده‌اند به این شخصیت، ابعاد سیاسی بدهند، مثل عبدالرحیم عمر که در شعر «کیف ماتت شهرزاد»<sup>۱۸</sup>، شهرزاد را سمبل امت درمانده‌ای گرفته که سرنوشتن زستی است خفت‌بار، زستی که غایت آن لذت رسانی به ارباب مستبد یعنی شهریار - رمز حکومت مستبد - است.

بعضی از شاعران نیز کوشیده‌اند بر شخصیت شهریار، بُعد روحی خاصی نیز بیفزایند. در شعر «دموع شهریار»<sup>۱۹</sup> نزار قبانی می‌کوشد تا با استفاده از شخصیت شهریار، از غم و اندوه نهفته در درون خویش سخن بگوید. احساس دردآور این نکته که برای او عشق، بُعد عاطفی و انسانی خود را از دست داده و به یک رابطه مکانیکی صرف و بی‌روح بدل گشته است. و بحران این تراژدی در بی‌خبری دیگران از این درد نهفته، به اوج می‌رسد. بی‌خبری همه، حتی شریک او در همین تراژدی:

هیچ کس مرا نمی‌فهمد، هیچ کس تراژدی شهریار را نمی‌فهمد

وقتی که عشق در زندگی ما به نوعی فرار بدل

من شود

و فخری که شب و روز آن را اشتاق می‌کنیم

و تو هرگز مرا نمی‌فهمی، تو هرگز تراژدی شهریار را نمی‌فهمی



وقتی هزار زن در جوارم می‌خوابند، احساس می‌کنم هیچکس در کنارم نخوابیده است.

چند شخصیت دیگر از هزار و یکشب باقی می‌مانند که البته به لحاظ رواج و شیوع در شعر معاصر عرب به پای شخصیت‌های سندباد، شهرزاد و شهریار نمی‌رسند. یکی از این شخصیت‌ها علاءالدین صاحب چراغ جادوست. در شعر معاصر این شخصیت، سبب آن نیروی خارق‌العاده‌ای است که به انسان، قدرت معجزه‌آفرینی و دگرگون کردن اوضاع عالم و طرح نو در افکندن را می‌دهد. عبدالوهاب الیاتی در شعر «مصباح علاءالدین» در چشم دختر خردسال خود نادیبه این نیروی خارق‌العاده را سراغ می‌کند، نیرویی که او را موفق به فتح کردن غول شعر برای انجام کارهای عجیب می‌کند:

دخترکم نادیبه  
در آسمان چشمان تو، خدا و انسان را دیدم  
چراغ علاءالدین و جزایر مرجان را یافتم  
به شعرم گفتم: باش، بنده خود را اجابت کرد و شد...

فردا با چراغ علاءالدین از جزیره مرجان و با گل‌هایی از انتهای باغ به سوی تو برمی‌گردم دخترکم.

از دیگر شخصیت‌های هزار و یکشب که دستمایه شاعران معاصر عرب برای مضمون‌پردازی شده‌اند، شخصیت «الملک عجیب‌بن الخصب» است. این شخصیت پادشاهی است که عشق به دربانوردی دارد. دست از حکومت میراثی پدر خود می‌کشد و عازم سفری طولانی می‌شود و در طی این سفر با حوادث عجیب و غریب رویرو می‌شود و در نهایت یکی از چشمهای خود را از دست می‌دهد... صلاح عبدالصبور این شخصیت را در شعر بلند با عنوان «مذکرات الملک عجیب بن الخصب»<sup>۲۳</sup> به کار می‌گیرد و ویژگی‌های معاصریتی را بر دوش این شخصیت می‌نهد ولی شانه این شخصیت در شکل افسانه‌ای‌اش از تحمل‌یار این ویژگی‌های معاصر عاجز است. صلاح عبدالصبور می‌گوید که به این شخصیت متوسل شده تا از زبان او بعضی از دغدغه‌ها و دلهره‌های امروزی خود را بیان کند. او کوشیده تا در این شعر آنچه را که هزار و یکشب نگفته است بگوید. و این نکته، همانا احوال عجیب‌بن الخصب قبل از سفری است که خطراتش را از پادشاه به یک عیار متحول می‌کند.<sup>۲۴</sup> اما دغدغه‌ها و دلهره‌هایی که عبدالصبور می‌کوشد تا آنها را بر گرده عجیب بن الخصب بار کند، معاصرتر از آن است که این

شخصیت توان پذیرش آنها را داشته باشد، و این در حالی است که عبدالصبور بعضی از پرسشها و دغدغه‌های فلسفی خود را بر دوش این شخصیت می‌گذارد:

آیا آب رودخانه همان رودخانه است؟  
آیا سقراط در سرکشیدن جام مرگ و نگرین شدن محق بود؟

آیا مرده آن هنگام که در قبر نهاده می‌شود دعای بازماندگان خویش را حس می‌کند؟

در خاتمه باید بگوییم که شاعران معاصر عرب هنوز نتوانسته‌اند همه گنجهای نهفته در هزار و یکشب را استخراج کنند و هنوز این کتاب سرشار از شخصیت‌هایی است که به لحاظ غنا و قدرت پذیرش تجربه‌های بشر معاصر چیزی از شخصیت‌های سندباد، شهرزاد، شهریار و علاءالدین کم ندارند. اما این گنجها در انتظار شاعری ماجراجو و حظ‌پذیر هستند تا از راه برسد و آنها را از زیر خاک بیرون کشد و به تکرار شخصیت‌های شناخته‌شده این کتاب بسنده نکند، شخصیت‌هایی که از قوط به کار گرفته‌شدن، چیزی نمانده است که تمام توان ایحائی و تابش و درخشش رمزآلود خود را از دست بدهند.

پادشاهها:

این مقاله ترجمه خلاصه بخش است از کتاب استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر المعاصر المعاصر، نوشته دکتر علی عسری زاید، چاپ طرابلس، منشورات الشركة العامة للنشر والتوزيع والاعلان، چاپ اول ۱۹۷۸.

1. Chauvin (Victor): Bibliographie des ouvrages arabe ou relatifs aux arabes dans L'Europe chrétienne. Liège - Leipzig, 1900. T.4, P. 26.

۲. نگاه کنید به دکتر سهر القلماری، الف لیلة و لیلة دار معارف، مصر ۱۹۵۹، ص ۷

۳. مجتلی عواد، الف لیلة و لیلة مرآة الحضارة و المجتمع فی العصر الاسلامی، بغداد، ۱۹۶۲، ص ۲۶.

4. Elisseeff (Nikita): Thèmes et motifs des Mille et une Nuits, Beyrouth, 1949, PP. 15-39.

5. Chauvin: Bibliographie des Ouvrages arabs, P. 11.

6. Junin (Jules): Les Mille et une Nuits, Bibliothèque Mondiale, No. 28, 15 mars 1954, P. 13.

۷. دکتر محمد غنیم علان، الآداب المتعارف، ص ۲۲۲.

۹. Elisseeff: Thèmes et motif des Mille et une Nuits, P. 69.

۱۰. دکتر حسین فوزی، حدیث السنن باد القديم، لجنة التألیف والترجمة والنشر، القاهرة، ص ۳۶۰.

۱۱. نگاه کنید به دکتر سهر القلماری، الف لیلة و لیلة، صص ۶۲ و ۶۵.

۱۲. علی عسری زاید «السنن باد التراث و الشعر المعاصر» مجلة الثقافة العربية، لیبیا العدد الرابع، فبراير ۱۹۷۴، ص ۵۵.

۱۳. دیوان هزّان الاقنان، دار العلم للملايين، بیروت، ۱۹۶۳، ص ۵.

۱۴. نگاه کنید به سفرهای هفتگانه سندباد در هزار و یکشب، جلد سوم از چاپ صیح (بدون تاریخ)، ص ۸۱ به بعد.

۱۵. «السنن باد التراث و الشعر المعاصر»، ص ۵۹.

۱۶. دیوان: الشاس فی ملای، ط اولس، دارالاداب، بیروت، ۱۹۵۷، ص ۴۰.

۱۷. مجلة «المخلة»، بونیو، ۱۹۷۱، ص ۱۵.

۱۸. دیوان الموت فی الحیاة، دارالاداب، بیروت، ۱۹۶۸، ص ۱۰۹.

۱۹. دیوان: ابارین مهشمة، ط ۲، دار بیروت، ۱۹۵۵، ص ۱۰۸.

۲۰. دیوان: من قبل و من بعد، مکتبة عمان، ۱۹۷۰، ص ۱۱۵.

۲۱. دیوان: الرسم بالكلمات، ط ۲، منشورات نزار قسائی، بیروت، ۱۹۶۷، ص ۱۴۹.

۲۲. دیوان: النثر و الكلمات، دارالکتاب العریس، بیروت، ۱۹۶۴، ص ۱۱۱.

۲۳. احلام الفارس القديم، ص ۹۷.

۲۴. نگاه کنید به جاتی فی الشعر، ص ۱۱.